

قصه‌ها



از
فیلمنامه‌نویسی
زندگی | اصغر عبداللهی

از جیب می‌آید



سرشناسه: عبداللہی، اصغر، ۱۳۳۴ -	
عنوان و نام پدیدآور: قصه‌ها از کجا می‌آیند: از قیامت‌نویسی و زندگی / اصغر عبداللہی	
مشخصات نشر: تهران: نشر اطراف، ۱۳۹۸	
مشخصات ظاهری: ۱۵۷ ص	
فروست: تجربه‌ی نوشتن: ۱	
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۰۱۹-۹۰۲	
وضعیت فهرست نویسی: قیفا	
موضوع: سینما -- ایران -- هسته‌های داستانی، پی‌رنگ‌ها و غیره	
زده پندی کنگره: PNI۹۹۷/۸	
زده پندی دیویی: ۷۹۱/۴۳۷۵	
سازمان کتابشناسی ملی: ۵۰۸۰۹۵۴	

تجربه‌ی نوشتن

قصه‌ها از کجا می‌آیند

اصغر عبداللہی

ویراستار: آرش صابری

دبیر فنی: محمد رضا لریچی

بازبینی نهایی متن: امین شیرپور

چاپ: کاج

صفحات: نمونه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۰۱۹-۹۰۲

چاپ اول: ۱۳۹۸، ۱۰۰۰ نسخه

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این اثر برای «نشر اطراف» محفوظ است. هر گونه تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر (چاپی، صوتی، تصویری، الکترونیکی) بدون اجازه‌ی کتبی ناشر ممنوع است. نقل برش‌هایی از متن کتاب با ذکر منبع آزاد است.

تهران، خیابان ناطق نوری، کوچه کوروش، پلاک ۱۴، واحد ۲ - تلفن: ۲۸۹۰۵۵۷

Atraf.ir

ایده	افسردگی مال نویسنده‌ی پولداره	۱۳
طنز	دغدغه‌ی دیگران را از آن خود کن	۲۵
تعلیق	برای نوشتن داستان پلیسی قلب پاک کافی نیست	۳۳
دیالوگ	این قدر تغز و سبیدی وار و مرتب؟	۴۳
اقتباس	دیوار شکسپیر کوتاه است	۵۳
شخصیت	درام رو به اتاق مشاوره‌ی روانپزشک تبدیل نکنی	۶۳
ژانر	کوچک‌تر از یک قصر گوتیک	۷۵

۱۰۱ / منظر روایت / یهونیا توی صحنه

۱۰۲ / فدا سازی / در کسوت یه سیاح

۱۱۱ / شرح صحنه / چرا همچین ساعتی؟

۱۲۱ / نقش فرعی / زده بود به من که نویسنده‌ی درام بود

۱۳۳ / پایان بندی / دوتا زنگ داد، شما اون سفیده رو بزن

۱۴۵ / پیوست / فیلمنامه‌ی «شادک» به کلاغ‌ها

مقدمه‌ی مؤلف

یک وقتی دوستی که خودش هم داشت تندتر در می‌شد، پیشنهاد داد مطلبی بنویسم با عنوان «نامه به یک نویسنده‌ی جوان». غرض این بود نویسنده‌ای سن و سال دار نکاتی در باب داستان و حواشی آن یادآوری کند بلکه نویسنده‌ی جوان به کارش بیاید. می‌دانست و می‌دانستم که آدم محتاط و محافظه‌کاری چون من همه به خطی نمی‌کند. اصلاً وقت نوشتن همچو نامه‌هایی که منظور پند و اندرزنامه است، دانست. نویسنده‌ی جوان فرضی به انواع ورکشاپ و کلاس رسمی و غیررسمی و فضای مجازی دقیق دسترسی دارد و هیچ لزومی نمی‌بیند در یک مجله‌ی کاغذی نامه‌ای به خود بخواند. اما وسوسه شدم در خفا و خلوت خودم را تست بزنم، ببینم حقیقتاً اگر روزی ناچار شدم نامه‌ای به نویسنده‌ای جوان بنویسم، چی باید بنویسم. چه چیزی هست که بنویسم؟ چه چیزی هست که نویسنده‌ی جوان باید بداند؟ طول و تفصیل ندهم چون معلوم است که هیچی ننوشتم. در واقع چیزی به ذهنم خطور نکرد. تعداد زیادی کلمه

و جمله‌ی کوتاه از فوت و فن نوشتن داستان تا حواشی احتمالی و پیش‌بینی آینده‌ی آن، هم در بخش مربوط به پلات (پی‌رنگ) هم در مورد مضمون و تم و غیره پشت هم ردیف کردم. همین حین بود که یادم افتاد خودم نوشتن داستان را چطور و کجا و چرا شروع کرده بودم، در واقع یادم نیفتاد خودم داستان را کی و کجا و چطور و چرا شروع کرده بودم. نیم قرن از اولین چیزی که نوشته بودم می‌گذشت. تک‌وتوک کتاب‌هایی را که خوانده بودم یادم بود ولی هیچ یادم نیامد در جوانی چیزی هم در باب داستان و فوت و فن نوشتن داستان خوانده یا شنیده باشم.

در همین سال‌های اخیرگاهی که جایی بودم و باید می‌گفتم ایده چیست و از کجا به دست می‌آید، هیچ ایده‌ی مناسب، مشخص، ملموس و مشهودی به زبانم نمی‌رسید. چه رهنمود، سرخ، تئوری یا تجربه‌ای از من می‌توانست موجب فهم و کشف ایده و شیوه‌ی دست یافتن ساده و سهل به ایده برای نوشتن شود؟ به گمانم اصل مطلب هم در همین کشف یا ابداع یا جور کردن یک ایده برای نوشتن داستان است چون گاهی نویسنده‌ی جوان با ایده‌ی نابی که در مشتش دارد الاخره به گریزه و با ذوق و سلیقه‌ی مختصری هم شده، می‌تواند یک داستان (چه فانتازیا، مه، به نما، نامه) بنویسد.

نیم قرن پیش به ما می‌گفتند از خوردن، از دوروبر خودتان و از مادر بزرگ-پدر بزرگ خودتان شروع کنید و ما که نویسنده‌ی جوان آن سال‌ها بودیم راه دست حوادث بعدی می‌سپردند. ما اگر مادر بزرگ-پدر بزرگ داشتیم، نمی‌توانستیم به ایشان خیره می‌ماندیم بلکه ایده از کلمات یا از خاطرات ایشان نمایان بشود. این دلائل یک پدر بزرگ داشتیم که معمولاً در دسترس نبود. بنابراین این رهنمود مطلقاً به ما نمی‌خورد. دوروبر هم چیزی نبود که ایده توش باشد، ایده‌ای که به من (نویسنده‌ی جوان) انگیزه‌ای برای نوشتن داستان بدهد. به طرز شگفت‌انگیزی آن سال‌ها دوروبر ما، حتی اگر ایده بود، خاصه که هنوز به سن عشق و سیاست نرسیده، می‌خواستیم داستان برایشم و وقتی ایده‌ای برای نوشتن نیست، چه انگیزه‌ای برای نوشتن هست؟

اما شور و شوق کتبی کردن درونیات نامعلوم، دست از سرو سرنوشت آدمیزادی که می‌خواهد نویسنده شود بر نمی‌دارد؛ از قطعات ادبی کوتاه و شعرگونه، نوشتن خاطرات یا کپی کردن داستانی که خوانده است، شروع می‌شود.

مقدمه مفصل شده و عنقریب است چیزی بشود شبیه «نامه به یک نویسنده‌ی جوان» و تا چنین چیزی نشده بگویم مطالبی که خواهید خواند مباحث آکادمیک و تئوریک نیست. صرفاً تجربه‌های شخصی و خاطرات خام نویسنده (در مقام فیلمنامه‌نویس البته) است، کشف نوشتن در حین نوشتن و تصحیح نوشتن با اشاره‌های استادی که گاهی شخص ناشناسی است لابه‌لای کتاب‌های «چگونه فیلمنامه بنویسیم»، گاهی استادی در دانشکده یا کلاس درس و گاهی استادی که به اشاره شیوه‌ی درست پروازدن پلات و مضمون را گوشزد کرده است.

و آن نویسنده‌ی جوانی که من بودم، همیشه گوش تیزی برای شنیدن داشتم و دارم. ولی این که قصه‌ها از کجا می‌آیند احتمالاً از ساحت زیستی، تجربه‌های زندگی، از خواندن‌ها، چشم و گوش تین‌ساز و لذت نوشتن می‌آیند، و این که خدا باید دوست داشته باشد.

اصغر عبداللهی

زمستان ۱۳۹۸